

ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه و رقابت قدرت‌ها

دکتر عنایت‌الله یزدانی*

مرتضی شجاع**

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۱/۰۹

تاریخ پذیرش: ۸۷/۰۲/۲۵

چکیده

بررسی طرح‌های راهبردی برای نظم جهانی حکایت از محوریت جایگاه خاورمیانه در تمامی این طرح‌ها دارد. تحلیل چرایی این موضوع به میزان زیادی با ژئوپلیتیک خاورمیانه مرتبط است که از دیرباز مد نظر محققان و دولتمران سیاسی بوده و امروزه ابعاد نوینی یافته است.

در مقاله حاضر نویسندگان در پی آن هستند تا نسبت بین مؤلفه‌های راهبردی منطقه خاورمیانه را با سیاست‌های تعریف و به اجراء گذارده شده توسط قدرت‌های بزرگ بررسی کرده و از این ره‌گذر به تصویری تازه از خاورمیانه به عنوان یک منطقه مرکزی در نظم بین‌المللی دست یابند. در این راستا، اشغال عراق و افغانستان و تحولات بعدی مورد توجه قرار گرفته و نویسندگان با عنایت به نقش محوری آمریکا در این دور تازه تلاش کرده‌اند تا معادلات راهبردی تازه منطقه را شناسایی، تحلیل و معرفی کنند. بررسی‌های انجام‌شده حکایت از آن دارد که رقابت‌های منطقه‌ای به دلیل حضور مؤثر آمریکا فشرده‌تر شده و در نتیجه، شاهد تحولی ماهوی در ژئوپلیتیک جدید منطقه خواهیم بود.

واژگان کلیدی

خاورمیانه، نظم بین‌المللی، ژئوپلیتیک، آمریکا، اروپا، روسیه، چین، امنیت بین‌الملل

yazden@pol.tui.ac.ir

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

mortezashoja57@yahoo.com

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه اصفهان

مقدمه

چند سالی از اشغال عراق (۲۰۰۳م.) و افغانستان (۲۰۰۱م.) توسط آمریکا و مؤتلفان این کشور می‌گذرد. بعد از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱م.، حوادث مزبور که از تبعات حملات تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱م. در ایالات متحده آمریکا بود، از مهم‌ترین رویدادهای محیط بین‌المللی تلقی می‌گردد که آثار قابل توجهی بر نظام بین‌الملل در ابعاد مختلف بر جای گذاشته است. بنابراین، یکی از مسائل مهم، ضرورت بررسی آثار و پیامدهای اشغال دو کشور مزبور است. در خلال مطالعه این آثار برخی از ممیزات نظام بین‌الملل بهتر قابل درک خواهد بود.

اشغال افغانستان و عراق آثار متعددی در نظام بین‌الملل بر جای گذاشته است، به طوری که نظام بین‌الملل بعد از اشغال این دو کشور از برخی جهات چهره متفاوتی با دوره قبل از آن پیدا کرد. حمله به برج‌های تجارت جهانی و ساختمان پنتاگون ضربه‌پذیری قدرت آمریکا را به وضوح نشان داد. در عین حال، واکنش واشنگتن به این حمله که مهم‌ترین آن اشغال دو کشور مذکور بود، در واقع، نشان از تلاش آمریکا برای اعاده حیثیت سیاسی و بین‌المللی داشت. اگر ایالات متحده به این حملات واکنش نشان نمی‌داد، شاید قضاوت محققان سیاست بین‌الملل در مورد کیفیت ساختار نظام به مواردی که بیشتر از تکرار قدرت حکایت داشتند، سوق پیدا می‌کرد.

در این راستا مهم‌ترین سؤال این است که تحت تأثیر پیامدهای اشغال افغانستان و عراق چه تحولات ژئوپلیتیکی در منطقه خاورمیانه به وجود آمده است؟ این مقاله بر آن است تا ضمن تحلیل این پیامدها به این سؤال پاسخ دهد. فرضیه مقاله این است که حضور گسترده‌تر آمریکا به دلیل ماهیت اشغال رقابت‌های منطقه‌ای را فشرده‌تر کرده و در نتیجه ژئوپلیتیک منطقه تغییر ماهوی پیدا کرده است.

۱. تشدید رقابت‌های راهبردی

یکی از آثار اشغال افغانستان و عراق ظهور موج جدیدی از رقابت‌های راهبردی است که مهم‌ترین کانون‌های آن خاورمیانه و مناطق استقلال‌یافته از شوروی سابق است. این

رقابت‌ها چندبعدی است و شامل تمامی سطوح سیاسی- راهبردی، اقتصادی و فرهنگی است که با اشغال افغانستان آغاز و با اشغال عراق بیش از پیش عمیق شد. از یک رویکرد جغرافیایی ما شاهد همخوانی ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچرال هستیم. منطقه خاورمیانه بزرگ در کانون رقابت‌های جهانی قرار دارد. این منطقه در راهبردهای سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای دارد، به گونه‌ای که این منطقه به کانون اصلی رقابت‌های این قدرت‌ها تبدیل شده است. با رویکردی متأثر از نظریه سرهالفرد مکیندر، جغرافیدان بریتانیایی، این منطقه را می‌توان «هارتلند نوین» خواند (Cf. MacKinder, 1904, pp.421-444; MacKinder, 1942; MacKinder, 1902).^۱ از طرف دیگر وجود ظرفیت‌های متعدد اقتصادی، به ویژه انرژی (نفت و گاز) و نیاز اقتصاد جهانی به این منابع ضرورت نفوذ در این مناطق را اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

به لحاظ ژئوکالچر نیز خاورمیانه بزرگ اهمیت درخور توجهی دارد. به زعم برخی از محققان سیاست بین‌الملل رقابت‌ها و برخوردهای ایدئولوژیک جای خود را به رقابت‌های فرهنگی- تمدنی داده است و در حال حاضر این رقابت‌ها میان تمدن غربی و اسلامی در جریان است (Cf. Huntington, 1993, pp.22-28). به علاوه از آنجا که این منطقه به یکی از کانون‌های بحران، بی‌ثباتی و ناامنی تبدیل گردیده، چنانچه به زعم برخی مهم‌ترین کانون پرورش تروریسم است، هر یک از قدرت‌ها تلاش می‌کنند برای تأمین منافع و امنیت خود در قالب‌های خاص در این منطقه نفوذ کنند.

بازیگران اصلی این رقابت بزرگ ایالات متحده آمریکا، چین، روسیه و اتحادیه اروپا هستند؛ در کنار آنان جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، هند و اسرائیل (اشغالگر) نیز سعی می‌کنند نفوذ خود را در این منطقه بالا ببرند. در این میان، آمریکا تلاش کرده تا در چارچوب «جنگ علیه ترور»^۲ ضمن حمله به افغانستان و عراق نفوذ خود را در منطقه خاورمیانه بزرگ تثبیت کند. از این لحاظ حوادث یازده سپتامبر به مثابه فرصت بزرگی بود که بستر را برای نفوذ راهبردی گسترده‌تر این کشور در این منطقه مهم فراهم ساخت. تلاش آمریکا برای نفوذ در این منطقه از زمان دولت‌های پیشین آمریکا به خصوص بوش پدر با حمله به عراق برای آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱م. و مطرح

ساختن «نظم نوین جهانی»^۳ آغاز شده بود. هرچند بعد از آن، اقدام درخور توجهی توسط آمریکا برای نفوذ در این منطقه شکل نگرفت تا اینکه با وقوع حملات تروریستی یازده سپتامبر فرصتی پیدا شد که ایالات متحده به صورت فعال‌تری در این منطقه حضور یابد و از این موقعیت برای سلطهٔ بیش از پیش بر منطقه و جهان بهره بگیرد.^۴

چنین رویکرد توسعه‌طلبانه‌ای حساسیت قدرت‌های رقیب آمریکا را بیش از پیش برانگیخته است. در این میان، مخالفت دو کشور اروپایی فرانسه و آلمان، روسیه و چین در مورد حملهٔ آمریکا به عراق، نگرانی‌های آن‌ها در قبال نفوذ گسترده‌تر واشنگتن در منطقه را انعکاس می‌دهد. هرچند علی‌رغم این مخالفت‌ها ایالات متحده سعی دارد تا با مطرح کردن طرح خاورمیانه بزرگ ژئوپلیتیک منطقه را به نفع خود تغییر دهد.

۲. اختلافات اروپا و آمریکا در طرح خاورمیانه بزرگ

اروپا با برخی از شقوق طرح خاورمیانه بزرگ مخالف است؛ از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱-۲. برخلاف آمریکا که مجموعه‌ای از اصلاحات را به کشورهای منطقهٔ خاورمیانه تحمیل می‌کند، اروپاییان معتقدند که این اصلاحات باید با تمایل و همکاری کشورهای مورد نظر صورت گیرد؛ زیرا اروپاییان می‌دانند که در صورت بحرانی‌تر شدن اوضاع خاورمیانه این اروپاست که به واسطهٔ نزدیکی جغرافیایی به آن بیشتر از آمریکا آسیب خواهد دید.

۲-۲. محدودهٔ جغرافیایی طرح صرفاً شامل ایران و کشورهای عرب حوزهٔ خلیج فارس گردد. آنان با پیوستن افغانستان، پاکستان و کشورهای شمال آفریقا با این طرح مخالف‌اند.

۳-۲. مخالفت اروپا با حمایت قاطع از اسرائیل در منطقه: از دیدگاه اروپا، واشنگتن در نظر دارد که اسرائیل را به کشور طراز اول در منطقه تبدیل کند. علاوه بر آن اروپا معتقد است که پیشرفت در روند صلح در خاورمیانه، لازمهٔ تحقق اصلاحات در خاورمیانه است. روند صلح خاورمیانه باید پیوسته در مرکز هر طرحی باشد. در

حالی که استیفن هادلی، ایوت آبرامز از شورای امنیت ملی و مارک گروسمن و ویلیام برنز از وزارت خارجه معتقدند اصلاحات آمریکایی در خاورمیانه نمی‌تواند تا ابد منتظر حل فصل مناقشه اسرائیل و فلسطین باقی بماند (خزلی، ۱۳۸۳، صص ۱۱۱-۱۱۵ و Parthasarathy, 2006, pp.1-5).

در واقع، می‌توان گفت مخالفت‌های اروپا با آمریکا بیش از هر چیز مبنای ژئواکونومیکی دارد. اروپا با طرح بارسلون و آمریکا با طرح خاورمیانه بزرگ سعی دارند تا در این منطقه نفوذ کنند. در ۱۸ می ۲۰۰۰م. قانون رشد فرصت‌های اقتصادی و تجاری آمریکا با آفریقا در دوره حکومت کلینتون مطرح شد و توسط بوش پسر تصویب شد. این نمونه‌ای از اقداماتی است که توسط آمریکا برای نفوذ در آفریقا انجام شد. از سال ۱۹۹۹م. تا سال ۲۰۰۰م. آمریکا بیش از ۳۴۵ میلیون دلار برای ایجاد فرصت‌های تجاری و کمک مالی در اختیار کشورهای آفریقایی قرار داد. در حال حاضر آمریکا سعی دارد تا از طریق خاورمیانه بزرگ، که شامل شمال آفریقا نیز می‌گردد، نفوذ خود را در منطقه تحکیم بخشد.

اقدامات اتحادیه اروپا برای نفوذ در شمال آفریقا از سال ۱۹۹۵م. و با طرح (ابتکار) بارسلون نمود یافته است. از ویژگی‌های طرح بارسلون این است که دگرگونی‌های سیاسی به کندی اجرا می‌شود. اروپا برای اجرای این طرح با کشورهای الجزایر، تونس، قبرس، مصر، اسرائیل، اردن، لبنان، مغرب، مالت، فلسطین و سوریه بیش از ده سال- از زمان مطرح شدن طرح- مذاکراتی داشته است. در عین حال، این طرح، انجام اصلاحات اقتصادی در جهت گسترش تجارت آزاد را پیش کشید. اروپا آمادگی خود را برای کمک به کشورهای مشمول طرح در جهت مقابله با تبعات منفی احتمالی چنین حرکتی اعلان کرد. در حوزه فرهنگی نیز به مواردی نظیر روابط متقابل، جامعه مدنی، آموزش و برنامه‌ریزی اجتماعی و مبارزه با ایدئولوژی‌های مخرب اعلان کرد. کشورهای عضو نیز متعهد به حرکت در مسیر تکثرگرایی سیاسی شدند (خزلی، ۱۳۸۳، صص ۱۱۷-۱۲۰).

در میان کشورهای اروپایی فرانسه، پس از فروپاشی شوروی، بیش از بقیه نگران نفوذ یکجانبه آمریکا در آفریقا بوده، و گسترش ارتباط با آفریقا و آمریکا در زمینه‌های

مختلف اقتصادی، تجاری و مبارزه با تروریسم به این نگرانی‌ها افزوده است. پاریس سعی دارد تا با جذب متحدانی در محدوده طرح خاورمیانه بزرگ مانع تحقق بخشیدن نظم نوین جهانی مورد نظر آمریکا گردد (خزلی، ۱۳۸۳، صص ۱۰۸-۱۰۹).

به هر جهت ایالات متحده بعد از اشغال افغانستان و عراق در موقعیت بهتری نسبت به اروپا قرار گرفته است و خود را برای حضور بلندمدت در این منطقه آماده می‌کند. واشنگتن برای رسیدن به این هدف و حضور بلندمدت در این منطقه نیروهای خود را در منطقه جابه‌جا می‌کند. دونالد رامسفلد، وزیر دفاع پیشین آمریکا در آوریل سال ۲۰۰۳م. (یک ماه بعد از اشغال عراق) با تأیید گزارش‌های مربوط به جابه‌جایی نیروهای نظامی این کشور گفت: «ژنرال تامی فرانکس فرمانده عملیات نظامی در عراق و نیز فرمانده نیروهای جنگی در خلیج فارس و خاورمیانه سرگرم آرایش جدید نیروها در خاورمیانه است. آمریکا نیروهای خود را از پایگاه نایب‌السلطان عربستان به العدید قطر منتقل کرده است. البته ژنرال ویکتور رنووارت یک مقام ارشد نظامی پنتاگون به نیویورک تایمز گفته بود: ما عربستان سعودی را ترک نخواهیم کرد و انتقال مرکز فرماندهی به قطر نشان‌دهنده ظهور ساختار نظامی جدید آمریکا در منطقه بعد از اشغال عراق است. این سخنان در واکنش به خبری بود که در همان نیویورک تایمز منتشر شده بود که بر اساس آن آمریکا هدایت روزانه صدها عملیات نظامی را به قطر منتقل کرده است» (نقل از ابرار معاصر، ۱۳۸۲، ص ۲۲۳).

۳. رقابت میان ایالات متحده و روسیه

مسکو با مطرح کردن «خارج نزدیک»^۵ که شامل مناطق جداشده از شوروی سابق نیز می‌گردد، سعی دارد تا نفوذ سنتی خود را در این مناطق حفظ کند. آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی در مرکز بازی بزرگ آمریکا و روسیه قرار دارد (Ehteshami, 1994, pp.92-113; Cf. Hopkirk, 1994; Kleveman, 2004). آمریکا چندی است که انتقال تشکیلات کلیدی خود در اروپا را به سوی شرق، یعنی به سوی اعضای تازه و بالقوه ناتو مد نظر قرار داده است. در حقیقت، نگاه مستقیم پنتاگون به مناطقی مانند دریای سیاه و قفقاز، که از قدیم حیات خلوت روسیه به حساب می‌آمده‌اند، زنگ

خطری را برای کرملین به صدا درآورده است (صولت، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰). بر این اساس، آمریکا خواهان کنترل مؤثر بر منطقه‌ای است که به عنوان خاورمیانه بزرگ مطرح است. در صورت تحقق کامل چنین مقوله‌ای دیگر قدرت‌های بزرگ حوزه اوراسیا به طور خاص روسیه، اروپا و چین در محاق قرار خواهند گرفت.

بعد از اشغال عراق شاهد ظهور جنبش‌های مردم‌سالاری صلح‌طلبانه‌ای در برخی از کشورهای حوزه اروپای شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی بوده‌ایم که رقابت میان آمریکا از یک طرف و روسیه و چین را از طرف دیگر وارد دوره نوینی ساخته است. در حقیقت، ظهور و تثبیت این جنبش‌ها موجب تمایل این کشورها به سمت آمریکا شد و در نتیجه، نفوذ روسیه و چین را به نحوی محدود کرد. بروز انقلاب سرخ در گرجستان که باعث استعفای شوارنادزه در سال ۲۰۰۳ م. شد؛ انقلاب رنگی در اوکراین در ۲۰۰۴ م. و قرقیزستان در ۲۰۰۵ م. نمونه‌هایی از این جنبش‌ها بودند. البته برخی از صاحب‌نظران ظهور جنبش‌های مشابهی را در کشورهای مولداوی، روسیه سفید، آذربایجان و دیگر جمهوری‌های سابق شوروی را پیش‌بینی می‌کنند (Hill, 2005; Cf. Hale, 2005, pp.133-168; D'Anieri, 2006, pp.331-341).

رامسفلد در سال ۲۰۰۴ م. طی سفری به گرجستان از روس‌ها خواست که از گرجستان خارج شوند (زیرا چندین هزار نیروی مرزبان روسیه در آنجا مستقر بودند) (Arms Control Today, 2004). این گفته رامسفلد خشم رهبران کرملین را به همراه داشت و موجب واکنش شدید مقام‌های روسی شد. از سوی دیگر، سفیر روسیه در باکو در برابر ادعای ژنرال آمریکایی که گفته بود آمریکا و جمهوری آذربایجان از آغاز سال ۲۰۰۴ م. همکاری مشترک نظامی را در دریای خزر آغاز خواهند کرد، گفت: «ژنرال‌ها بهتر است وارد بازی سیاست نشوند و دنبال کارهای خود بروند» (نقل از صولت، ۱۳۸۲، صص ۱۵۴-۱۵۵). اظهارات این مقام روسی شدت نگرانی و خشم روس‌ها از حضور آمریکا در منطقه قفقاز را بیان می‌دارد. در این خصوص نوع سفرها و دیدارها از جمله سفر روبرت کوچاریان، رئیس جمهور ارمنستان شریک راهبردی مسکو، به روسیه و دیدار با پوتین در سن‌پترزبورگ و متعاقب آن سفر ناگهانی رامسفلد به قفقاز در سال ۲۰۰۴ م. نمایانگر رقابت‌های جدید سیاسی در منطقه است.

۴. رقابت چین و آمریکا

نفوذ ایالات متحده در آسیای مرکزی و تثبیت موقعیت آن کشور در خاورمیانه، چین را نیز در محاق قرار خواهد داد. به خصوص آسیای مرکزی نقش مهمی در سیاست مهار چین توسط واشنگتن دارد. علاوه بر این مورد، چین ملاحظات دیگری نیز نسبت به آسیای مرکزی دارد. این ملاحظات بیشتر وجه اقتصادی و امنیتی دارد. این کشور برای تداوم رشد اقتصادی به تأمین منابع مطمئن انرژی نیاز حیاتی دارد.^۶ علاوه بر آن چین به بازار فروش این منطقه نیز توجه کرده است. دل‌مشغولی‌های امنیتی پکن در قبال این منطقه به وجود نیروهای جدایی طلب در سین کیانگ، تنها استان مسلمان‌نشین چین، و تبت بازمی‌گردد. این موارد دلایل اصلی توجه چین به آسیای مرکزی است.

وقوع انقلاب لاله‌ای در قرقیزستان در مرزهای غربی چین زنگ خطر را برای پکن به صدا درآورد. این انقلاب‌ها که نوعاً مورد حمایت واشنگتن بوده است، به طور قطع آثار امنیتی - اقتصادی حادّی را برای چین در بر خواهد داشت؛ چراکه اتصال خط لوله نفتی این کشور از ازبکستان، ترکمنستان، ایران و روسیه آشکارا از سوی حلقه‌ای از همسایگان جدید سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و کشورهایی که میان چین و منابع نفتی واقع شده‌اند، تهدید خواهد شد. این هشدار به روابط گرم‌تر پکن و تاشکند (ازبکستان) منجر شد. در عین حال، چینی‌ها برای مهار انقلاب‌های رنگی در خاک خود فعالیت «ان.جی.ا.»ها^۷ را محدود کردند (Asia Times, 12 October 2005). این جنبش‌های مردم‌سالار توسط آمریکا حمایت می‌شود. بنا بر گزارش آسیاتایمز واشنگتن برای گسترش مردم‌سالاری در جهان یک میلیارد دلار اختصاص داده است. این پول بیشتر به «ان.جی.ا.»ها داده می‌شود که از دید دولت آمریکا عاملی برای ترویج مردم‌سالاری می‌باشند. از طرف دیگر، پکن نیز محققانی را از چند مرکز دانشگاهی در استان‌های مختلف چین به منظور بررسی فعالیت «ان.جی.ا.»ها به خدمت گرفته است. همچنین کارشناسانی به آسیای مرکزی اعزام شده‌اند تا چگونگی شکل‌گیری اولین ریشه‌های انقلاب را بررسی کنند (نقل از صولت، ۱۳۸۲، صص ۱۵۴-۱۵۵).

بر این اساس، آمریکا در قفقاز با روس‌ها و در آسیای مرکزی با روس‌ها و چینی‌ها رقابت دارد. این رقابت‌ها البته در آسیای مرکزی از شدت بیشتری برخوردار است.^۸

ناگفته نماند که این رقابت‌ها حتی در دوره کلیتون نیز به شکل خاصی وجود داشت. از زمان روی کار آمدن طالبان در افغانستان در سال ۱۹۹۶م. شرکت آمریکایی یونوکال با هزینه هشت میلیارد دلار برای کشیدن یک خط لوله گاز از طریق افغانستان برنامه‌ریزی کرده بود. دولت کلیتون آشکارا از طرح یونوکال به عنوان جایگزینی مناسب برای طرح‌هایی که متضمن دستیابی به دریای عمان از طریق دشمن دیرینه ایالات متحده یعنی ایران است، قردادانی کرده است (نادرپور، ۱۳۸۰، ص ۵۲). یونوکال نه تنها برای ایران، بلکه برای چینی‌ها که برای تأمین منابع انرژی خود به آسیای مرکزی چشم دوخته‌اند، یک تهدید محسوب می‌شود. حتی ایالات متحده می‌توانست به بهانه حمایت از منافع ملی خود نیروهای خود را در آسیای مرکزی مستقر سازد، پدیده‌ای که در چارچوب «جنگ علیه تروریسم» و حمله به افغانستان به وقوع پیوست، که این مسئله به معنای زنگ خطری برای دو قدرت روسیه و چین بود.

جنگ افغانستان اوراسیا را به لحاظ امنیتی وارد مرحله نوینی ساخت. در واقع، واشنگتن در پی نظام جدیدی از مهار است تا ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز را تا انتهای مرزهای جنوبی و از غرب آسیا تا مرزهای هندوستان و چین تغییر دهد. در این خصوص جنگ با طالبان زمینه استقرار نیروهای آمریکایی را در منطقه آسیای مرکزی میسر کرد.^۹ در این راستا افغانستان دارای موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای است. این کشور در همسایگی مدعیان بالقوه قدرت سیاسی و نظامی آمریکا قرار دارد. لذا تسلط بر افغانستان امکان کنترل چین، روسیه و ایران را برای واشنگتن بهتر مهیا می‌کند.

راهکار دیگری که واشنگتن برای نفوذ در آسیای مرکزی در نظر گرفت، اعطای کمک‌های اقتصادی بود.^{۱۰} این راهکار اولین بار در زمان کلیتون استفاده شد. بخش قابل توجهی از این کمک‌ها در قالب ترغیب و تشویق جمهوری‌های آسیای مرکزی برای پیوستن به طرح مشارکت برای صلح (ناتو) به این کشورها اعطاء شد. آن زمان مبلغی به میزان سه میلیون دلار در اختیار برخی از این کشورها قرار گرفت. آبرایت نیز در همان دوران در طی سفری از این کشورها دیدن کرد. جالب آنکه این سفر اندکی پس از روی کار آمدن پوتین و تأکید بر خارج نزدیک (کشورهای جداشده از شوروی)

در سیاست خارجی روسیه انجام شد. جرج بوش نیز در بودجه پیشنهادی خود در سال ۲۰۰۴م. کمک‌های اقتصادی به کشورهای خط مقدم مقابله با تروریسم از جمله قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان را پیشنهاد داد. وزارت خارجه آمریکا اعلان کرد در حقیقت، باید گفت افزایش اعتبار کمک‌های مالی واشنگتن به سه کشور آسیایی (قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان) که در حمله آمریکا به افغانستان کمک می‌کردند، به منظور ادامه تلاش‌های منطقه‌ای به دنبال حملات یازده سپتامبر و «جنگ علیه تروریسم» پیشنهاد گردید (اسدالله منفرد، ۱۳۸۱، ص ۸۶). همچنین تحکیم ثبات سیاسی بلندمدت در کشورهای کلیدی خط مقدم از جمله دلائل درخواست وزارت امور خارجه آمریکا برای تصویب اعطای کمک اقتصادی بیشتر به چهار کشور آسیای مرکزی (به همراه ترکمنستان) عنوان شد (اسدالله منفرد، ۱۳۸۱، ص ۸۶). در واقع، اعطای وام یکی از راهکارهای آمریکا برای نفوذ در آسیای مرکزی بوده است. این مقوله در محدود کردن روسیه و چین که در قالب سازمان‌هایی مثل پیمان شانگهای و «سی.آی.اس.»^{۱۱} در صدد نفوذ در منطقه هستند، کاملاً مؤثر است و چه بسا این سازمان‌ها را بی‌اثر سازد. البته بسط نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی باعث می‌شود تا آمریکا با بهره‌گیری از منابع نفتی این منطقه آسیب‌پذیری خود را از کشورهای حوزه خلیج فارس کاهش دهد؛ زیرا این منطقه دارای منابع متعددی از نفت و گاز است. آمریکا روزانه حدود یازده میلیون بشکه نفت از خارج وارد می‌کند، لذا تنوع‌سازی منابع نفتی برای ایالات متحده به لحاظ امنیتی دارای اهمیت است (رک. دهشیار، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱ و Yazdani, 2006, pp.30-43).

روس‌ها نیز سعی بر آن دارند تا نفوذ خود را در منطقه حفظ کنند و از این مسیر با چینی‌ها منافع و مواضع مشترک دارند. این منافع مشترک را در مواردی مثل جنگ با تروریسم، ایجاد یک جهان چندقطبی، اصول تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها (به واسطه نگرانی از جدا شدن برخی نواحی از آن‌ها مثل تبت و سین کیانگ از چین و چین از روسیه) و در نهایت موضوع انرژی وجود دارد (متین، ۱۳۸۴). گرچه روس‌ها تمایلی ندارند تا چینی‌ها در منطقه آسیای مرکزی نفوذ کنند، ولی به واسطه مقابله با تهدیدات تروریسم و جلوگیری از گسترش نفوذ آمریکا

در این منطقه همکاری با چینی‌ها را پذیرفته‌اند. اوج این همکاری‌ها را در قالب سازمان همکاری‌های شانگهای شاهدیم.

گرایش‌های چین به منطقه آسیای مرکزی لایه‌های متعددی از مسائل راهبردی، امنیتی و اقتصادی را در بر می‌گیرد؛ اما ظاهراً وجه اقتصادی آن از بقیه موارد بارزتر است. چین درصدد است خلاً قدرت موجود در آسیای مرکزی را خود پر کند تا زمینه برای نفوذ آمریکا فراهم کند (وجه راهبردی). یا تلاش جهت مقابله با سازمان‌های تروریستی برای تأمین امنیت خود در مناطق غربی مورد توجه قرار داده است. اما بیشتر توجه چین به آسیای مرکزی و حتی خاورمیانه ناشی از نیاز فزاینده چین به منابع نفت و گاز است. تلاش برای کسب منابع مطمئن انرژی متغیری مستقل در فهم سیاست خارجی و امنیتی چین است. این کشور برای تداوم رشد اقتصادی به این منابع نیاز فزاینده‌ای دارد. برای تشریح اقدامات چین توجه به موارد زیر می‌تواند راهگشا باشد:

- ایجاد ذخایر اضطراری انرژی در چهار منطقه از کشور که هر کدام تا ۷۵ روز می‌توانند دوام داشته باشند.

- چین با تشکیل نیروی ضد تروریسم در تاشکند (ازبکستان) در قالب «پیمان شانگهای» حضور نظامی خود را در آسیای مرکزی گسترش داده است.

- تلاش در جهت افزایش مناسبات با ایران و عربستان؛ از جمله تلاش در جهت فروش تکنولوژی نظامی به این کشورها و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی آنان. نمونه بارز آن قرارداد بزرگ ۷۰ میلیارد دلاری چین در صنعت نفت ایران است که در اواخر سال ۲۰۰۴م. منعقد گردید (متین، ۱۳۸۴). طبق این قرارداد چین ۲۷۰ میلیون تن گاز سی.ان.جی را به مدت سی سال از ایران می‌خرد. علاوه بر آن، قرارداد توسعه میدان نفتی نام‌آوران است (Asia Times, 14 November 2004).

- قرارداد احداث خط لوله نفتی ۳۸۶ کیلومتری با ایران برای اینکه نفت دریای خزر را به خطوط نفتی چین در ازبکستان متصل کند (متین، ۱۳۸۴).

- امضای قرارداد نفتی ۴/۱۸ میلیارد دلاری با قزاقستان برای اکتشاف و استخراج نفت؛ این طرح به گونه‌ای است که امکان همکاری نفتی شرکت‌های آمریکایی را با قزاقستان محدود می‌کند. روس‌ها نیز به گونه‌ای در این طرح شراکت دارند؛ زیرا بر

اساس این قرارداد قزاق‌ها باید روزانه ۲۰۰ هزار بشکه نفت به چینی‌ها تحویل دهند و چون امکان چنین صادراتی را ندارند، روس‌ها تأمین ۱۰۰ هزار بشکه از آن را تقبل کرده‌اند (متین، ۱۳۸۴). این اقدام قزاقستان باعث شد تا آمریکا گروه‌های مخالف دولت را برای فشار بر دولت تحریک کند (متین، ۱۳۸۴).

- چین برای استخراج روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت سودان یک کنسرسیوم تشکیل داد که ۴۰ درصد سهام آن را خود در اختیار دارد. همین طور چین از تأمین‌کنندگان اسلحه سودان است (متین، ۱۳۸۴).

- چین در حوزه آمریکای لاتین نیز وارد شده است. رئیس‌جمهور چین در کنفرانس سالیانه آپک اعلان کرد که چین قراردادی ۱۰ میلیارد دلاری با برزیل در بخش انرژی امضاء کرده است. در عین حال، قراردادهایی برای استخراج نفت با اکوادور و آرژانتین امضاء کرده است. در سال ۲۰۰۲م. در سفر چاوز به پکن، دو طرف در مورد سرمایه‌گذاری ۳۵۰ میلیون دلاری چین در ۱۵ میدان نفتی و یک سرمایه‌گذاری ۶۰ میلیون دلاری در صنایع گاز ونزوئلا به توافق رسیدند.

- در ژانویه ۲۰۰۲م. پل مارتین (نخست وزیر کانادا) در پکن بیانیه‌ای را امضاء کرد که شامل همکاری‌های دو طرف در زمینه انرژی (اورانیوم و نفت) است. این در حالی است که ونزوئلا و کانادا یک چهارم نفت آمریکا را تأمین می‌کنند.

- چین در اولین حضور نظامی خود در قاره آمریکا یک نفر صلح‌بان به هائیتی اعزام کرد. این در حالی است که هائیتی جزو ۲۵ کشوری است که استقلال تایوان را به رسمیت شناخته است (متین، ۱۳۸۴).

شکست دیگر ایالات متحده مربوط به مواضع اسلام کریم‌اف، رئیس‌جمهور ازبکستان، باز می‌گردد که از واشنگتن خواست تا از پایگاه خان‌آباد در جنوب شرق ازبکستان خارج شود. البته روابط آمریکا و ازبکستان به واسطه برخورد دولت با اعتراضات ماه مه در شهر ابیجان تیره شده بود. لذا سنای آمریکا نیز به تلافی اعلان کرد که ۲۳ میلیون دلاری که به واسطه کرایه این پایگاه باید به ازبک‌ها پرداخته شود را نخواهد پرداخت. مسکو نیز از این حادثه بهره‌برداری کرد و یک قرارداد امنیتی در اکتبر ۲۰۰۴م. با دوشنبه (تاجیکستان) در مورد ترمیم و بازسازی یکی از پایگاه نظامی این

کشور امضاء کرد و نیروهای خود را در کانت، نزدیک پایتخت مستقر ساخت (Asia Times, 14 November 2004).

از یازده سپتامبر و اشغال افغانستان تا ظهور انقلاب‌های رنگی، آمریکا در حال پیشروی راهبردی به منطقه آسیای مرکزی بوده است. اما بعد از ظهور انقلاب‌های رنگی وضعیت تا حدی به نفع روسیه و چین شده است. به هر جهت تلاش قدرت‌های بزرگ برای نفوذ در منطقه خاورمیانه بزرگ همچنان ادامه دارد.

۵. نقش دیگر بازیگران عمده بین‌المللی

از جمله آثار اقدامات آمریکا در پاسخ به حملات یازده سپتامبر، کاهش نقش بین‌المللی روسیه، اروپا، چین، سازمان ملل و ... در محیط بین‌المللی است. به خصوص این مورد به بی‌توجهی آمریکا به مخالفت بسیاری از اعضای جامعه بین‌المللی بیشتر آشکار شد. به طور کلی، آمریکا در راستای تحکیم موقعیت خود در رأس نظام بین‌الملل و ممانعت از ظهور قدرت رقیب به چنین اقداماتی دست می‌زند.

اروپا به دلیل توانمندی‌های اقتصادی، فنی، جمعیتی، سیاسی، فرهنگی و نظامی از اصلی‌ترین چالشگران بالقوه آمریکا در محیط بین‌المللی است. البته از دهه ۹۰م. مسائل امنیتی قاره اروپا، وابستگی امنیتی اروپا به آمریکا را گسترش داد. اقدام با تأخیر آمریکا در مداخله در بحران کوزوو و بوسنی گامی در این مورد بود. بدین ترتیب تردیدها در خصوص قابلیت‌های اروپا در ایجاد ثبات در نظام بین‌الملل مطرح گردید. در دوران پس از یازده سپتامبر، آمریکا سعی کرد که تا حد امکان از مداخله اروپا در امور جهانی ممانعت کند. نمونه بارز آن را در این مورد می‌توان دریافت که آمریکا برای حمله به افغانستان از سازوکار ناتو بهره نبرده است که در آنجا کشورهای اروپایی متحدان امنیتی او به حساب می‌آیند، هرچند در استمرار اشغال افغانستان نیروهای ناتو جایگاه ویژه‌ای دارند (Gordon, 2006; Winter, 2006). به نظر می‌رسد در این زمینه آمریکا موفقیت نسبی به دست آورده است؛ زیرا گرچه در بدو امر در حمله به عراق به طور یکجانبه عمل کرد، ولی بعد از اشغال این کشور برای ایجاد ثبات خود را نیازمند دیدن تا از اروپا و سازمان ملل بهره گیرد.

روسیه نیز پس از یازده سپتامبر سعی کرد تا به سیاست همکاری با آمریکا در چارچوب اتکاء به قدرت هژمون روی آورد، تا به دنبال آن بتواند از آمریکا امتیاز بگیرد. قبول عضویت روسیه در شورای مشترک ناتو- روسیه در می ۲۰۰۲م. به منزله نقطه عطفی در همگرایی بیشتر روسیه و آمریکا تلقی می‌گردد. همچنین در این راستا، می‌توان به عضویت روسیه در گروه کشورهای صنعتی موسوم به گروه هشت و دریافت کمک بیست میلیارد دلاری از غرب که تأمین نیمی از آن را آمریکا پذیرفته بود، اشاره کرد (امینی، ۱۳۸۱، ص ۳).

چین و هندوستان نیز سعی کردند تا از فرصت به دست آمده برای حل مسائل امنیتی خود بهره‌برداری کنند. مشکلات امنیتی چین در غرب بیشتر از طرف بنیادگرایان اسلامی بود. هند نیز سعی کرد تا از فرصت به دست آمده از حملات یازده سپتامبر و حمله تروریستی به کنگره هند که تقریباً در همان روزها توسط تندروهای مسلمان تحت حمایت پاکستان وقوع یافت، جهت فشار بر پاکستان و گرفتن امتیازات امنیتی از این کشور بهره‌برداری کند. با این حال، بی‌توجهی آمریکا به مخالفت اعضای جامعه بین‌المللی در تضعیف نقش بین‌المللی آنان تأثیر شگرفی گذارد.

۶. تثبیت الگوی امنیت جهانی مبتنی بر ثبات راهبردی

۶-۱. نقش بازیگران

افراد نزدیک به بوش را نومحافظه‌کارانی تشکیل می‌دهند که بیشتر در شرکت‌های نفتی، تسلیحاتی و مالی فعالیت دارند. آنان معتقدند که آمریکا برای گسترش افکار و ارزش‌های خود باید از قدرت عظیم خود بهره‌گیرد. در این زمینه دست‌یابی به ثبات راهبردی مورد نظر این گروه نومحافظه‌کار، در اولویت راهبردی آنان قرار دارد. این رویکرد بیش از هر چیز از طرف ولفوویتز، رامسفلد و ریچارد پرل تزریق شده است (امینی، ۱۳۸۲).

آمریکا همواره به دنبال تبدیل شدن به قدرت هژمون دنیاست. بر طبق تعریف از هژمونی قدرت مزبور در عرصه بین‌المللی از برتری بدون منازعه‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای که هیچ کشور یا گروهی از کشورها نمی‌تواند بر آن غلبه کند. دولت بوش

می‌کوشد تا شاخص‌های مورد نظر خود را برای تبدیل شدن به قدرت هژمون تعریف کند. در این راستا تلاش برای نفوذ در خاورمیانه و سلطه بر منابع انرژی این منطقه به بهانه تلاش عراق برای دستیابی به سلاح کشتار جمعی را حرکتی در جهت رسیدن به این هدف ارزیابی می‌شود. ایالات متحده آمریکا در زمینه پیاده‌سازی این رویکرد راهبردی (مبتنی بر ثبات با نقش‌آفرینی بدون منازع آمریکا) در جریان اشغال دو کشور افغانستان و عراق موفق عمل کرده است؛ به طوری که گرچه تا پیش از حمله آمریکا به عراق کشورهای فرانسه، آلمان و روسیه مخالفت خود را با یکجانبه‌گرایی آمریکا اعلان کردند (و در شورای امنیت بر توازن راهبردی مورد نظر خود تأکید کردند)، اما پس از پایان جنگ به تدریج موضع‌گیری‌های خود را تغییر دادند؛ به طوری که حتی گرهارد شرودر، صدراعظم آلمان پیامی به بوش فرستاد و پایان کار صدام را به او تبریک گفت. علاوه بر آن وقتی آمریکا و انگلستان قطعنامه پیشنهادی خود را برای رفع تحریم‌های عراق مطرح کردند (قطعنامه ۱۴۸۳)، با مخالفت دیگر اعضای شورا به خصوص مخالفان حمله به عراق مواجه نشد. آنچه مهم است اینکه دولت‌های مزبور می‌خواستند پس از پایان جنگ با توجه به مطالبات خود از عراق (به خصوص روسیه و فرانسه که قراردادهای عظیم نفتی را با صدام امضاء کرده بودند) و نیز جهت کسب سهمی از مشارکت در بازسازی عراق، نظر مساعد آمریکا را کسب کنند. در واقع سعی داشتند تا سفره‌عراق را به طور کامل از دست ندهند. اگر چه در این زمینه موفقیت‌چندانی به دست نیاوردند؛ زیرا پنتاگون بیشتر قراردادهای نفتی و قراردادهای بازسازی عراق را به شرکت‌های آمریکایی و کشورهای موافق با سیاست‌های این کشور واگذار کرد؛ برای مثال، در طی قراردادی که معطوف به ساماندهی صنعت نفت عراق در دو منطقه، یکی در شمال و دیگری در جنوب بود، بدون مناقصه به شرکت، «کلوگ برون اند روث» که یکی از شاخه‌های فرعی هالیبرتون است واگذار کرد. علاوه بر آن وزارت دفاع آمریکا، بیست و شش قرارداد را برای تجدید سازمان نفت عراق برای کمپانی‌های کشورهای حامی جنگ در نظر گرفت. کمپانی‌های روسی، فرانسوی و آلمانی تنها می‌توانند در مناقصات مربوط به قراردادهای کوچک به رقابت بپردازند.^{۱۲} (eia, 2005). با توجه به نیاز فزاینده چرخ‌های اقتصاد جهانی به نفت، از این ماده خام می‌توان به مثابه یک عامل

مؤثر در خدمت اهداف راهبردی ایالات متحده برای ایجاد یک الگوی یکجانبه‌گرایانه در نظم بین‌المللی بهره‌برداری کرد.

۲-۶. رویه کردن یکجانبه‌گرایی

ساختار نظام بین‌الملل به عنوان مؤلفه‌ای اساسی در شکل‌دهی سیاست خارجی واحدهای سیاسی بر اعضاء تحمیلاتی وارد می‌آورد. در عین حال، هر چه میزان قدرت واحدهای سیاسی بیشتر باشد، تحمیلات کمتر و میزان آزادی عمل بیشتر است. با فروپاشی شوروی، ایالات متحده مانع عمده‌ای را در مقابل خود نمی‌بیند و لذا زمینه برای اتخاذ رویکردهای یکجانبه در سیاست خارجی فراهم شده است.

بعد از فروپاشی شوروی امیدهای فراوانی نسبت به خارج شدن جهان از عصر تنش‌های حاد و مناقشات خونین جوانه زده بود، اما دیری نپایید که جهان دریافت که قوی‌ترین کشور در محیط بین‌المللی که به واسطه فروپاشی شوروی دیگر رقیبی پیش رو نمی‌دید، نسبت به بسیاری از هنجارها و قواعد که خود در شکل‌گیری آنها نقش اساسی داشت، بی‌توجهی نشان می‌دهد. روند یکجانبه‌گرایی ایالات متحده در قبال هنجارها و بازیگران بین‌المللی بعد از فروپاشی شوروی وارد مرحله خاصی شد و با حمله به عراق و خلع قدرت صدام به اوج خود رسید.

وقتی که در سال ۱۹۹۴ در انتخابات کنگره، جمهوری خواهان بیشتر کرسی‌ها را به دست آوردند، حوزه حاکمیت در ایالات متحده تحت تأثیر هر دو نیروی دموکرات که از مشی بین‌الملل‌گرا و چندجانبه حمایت می‌کردند و جمهوری خواهان که معتقد به رویکرد یکجانبه‌گرا بودند، قرار گرفت. لذا گرچه دولت کلینتون خط مشی نسبتاً هماهنگی با سایر ملل جهت ایجاد چارچوب‌های حقوقی و هنجاری برای تنظیم روابط بین‌الملل در قالب قراردادهای و معاهدات بین‌المللی اتخاذ کرد، اما کنگره بیشتر این تلاش‌ها را ناکام گذارد و مانع از پیوستن این کشور به این معاهدات شد. بدین ترتیب ایالات متحده با ایجاد قواعد حقوقی مزبور دیگر واحدهای سیاسی را محدود می‌کرد و در عین حال خود از این محدودیت‌ها مبری بود.

معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای^{۱۳} که در سال ۱۹۷۰ لازم‌الاجرا گردید، تقریباً تمام کشورهای جهان را از دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای باز می‌دارد و کشورهای متعاقد را که دارای سلاح هسته‌ای هستند (آمریکا، روسیه، چین، فرانسه و انگلستان) وامی‌دارد تا برای انهدام سلاح‌های هسته‌ای خود اقدام کنند. در سال ۲۰۰۰ تلاش‌های گسترده‌ای برای اجرایی کردن این معاهده در قالب یک پروتکل شکل گرفت. اما سنای آمریکا در همان سال در برنامه «بازنگری وضعیت هسته‌ای آمریکا» اشاره کرد که کاهش سلاح‌های راهبردی عملیاتی قابل برگشت خواهد بود، نه برگشت‌ناپذیر. موافقت‌نامه می ۲۰۰۲م. آمریکا و روسیه در خصوص حفظ ۲۰۰۰-۱۷۰۰ کلاهک اتمی برای هر یک از طرفین، نقض تعهدات مندرج در «ان. پی. تی.» بود (دلر و دیگران، ۱۳۸۳، صص ۹۳-۱۰۷).

معاهده منع جامع آزمایشات اتمی^{۱۴} پس از چهار دهه تلاش در سال ۱۹۹۶ تکمیل گردید. این معاهده هر گونه آزمایش اتمی با هر هدفی حتی غیر نظامی را ممنوع ساخته است. با وجود امضای آن معاهده توسط دولت کلینتون در اکتبر ۱۹۹۹، کنگره آمریکا تحت فشار جسی هلمز، رئیس شورای روابط خارجی سنا، از پذیرش آن خودداری کرد (دلر و دیگران، ۱۳۸۳، صص ۱۱۸-۱۲۷).

معاهده موشک‌های ضد بالستیک توسط آمریکا و شوروی به وجود آمد. این معاهده در میان توافقات دو ابرقدرت جایگاه ویژه‌ای داشت؛ زیرا ایجاد هر گونه طرح دفاعی ضد بالستیک، به منزله ایجاد مزیت ضربه اول تلقی می‌شد؛ به طوری که کشوری که به چنین قابلیت‌هایی دست یابد، دیگر نگران پاسخ طرف مقابل به حمله هسته‌ای نیست. دولت بوش پسر به حفظ این معاهده اصلاً تمایلی نشان نداد و در دسامبر ۲۰۰۱ روسیه را از قصد خود برای خروج از معاهده ظرف مدت شش ماه مطلع کرد و برای این اقدام خود به ماده‌ای از این معاهده که به کشورهای عضو در صورت تهدید منافع عالی خود در اثر وقوع حوادث فوق‌العاده اجازه خروج از معاهده را می‌دهد، استناد کرد (دلر و دیگران، ۱۳۸۳، صص ۱۴۱-۱۵۰). خروج یکجانبه واشنگتن از معاهده مزبور واکنش سایر اعضای جامعه بین‌المللی را برانگیخت. یوشکا فیشر، وزیر خارجه وقت آلمان اظهار کرد که ایجاد نظام تدافعی، تعادل نظام جهانی را به هم خواهد زد و نه تنها بر

آلمان و اروپا تأثیر می‌گذارد بلکه در سطح بین‌المللی نیز پیامدهایی خواهد داشت و به خصوص رابطه با روسیه را به خطر خواهد انداخت. ودرین وزیر خارجه وقت فرانسه نیز ضمن نگرانی از این طرح اظهار کرد که فرانسه این سؤال را از خود می‌پرسد که آیا این خطر و تهدید جدی از طریق موشک‌های راهبردی از طرف کشورهای نظیر ایران و کره شمالی وجود دارد که نقض پیمان ای.بی.ام.^{۱۵} ضروری باشد. مخالفت‌های دیگری نیز از سوی تاناکا وزیر خارجه وقت ژاپن و سولانا مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا مطرح شد (دلر و دیگران، ۱۳۸۳).

دولت آمریکا نقش مؤثری در شکل‌گیری کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی (CWC)^{۱۶} داشته است. کنوانسیون مزبور مورد حمایت افکار عمومی و مورد تأیید جامعه اطلاعاتی، وزارت دفاع و صنایع شیمیایی بوده است. با این حال، چند تن از اعضای کنگره از جمله سناتور جسی هلمز تهدید کردند که از تصویب این معاهده خودداری می‌کنند، مگر اینکه منافع تجاری ایالات متحده و امنیت ملی آن کشور تضمین شود. آن‌ها استدلال می‌کردند در صورت پیوستن آمریکا به این معاهده بسیاری از اسرار علمی آمریکا در زمینه صنایع شیمیایی در اختیار دیگران قرار می‌گیرد. پس از انجام مذاکرات طولانی، سرانجام معاهده مزبور با محدودیت‌هایی که کنگره در خصوص نحوه اعمال این قرارداد در نظر گرفت، تصویب شد. علاوه بر آن، این کشور تلاش‌های زیادی را برای عزل مدیر کل سازمان منع استفاده از سلاح‌های شیمیایی - تشکیلاتی که بر اساس کنوانسیون تشکیل شد - صورت گرفت و دلیل این عمل نیز استقلال عمل و عدم تأثیرپذیری وی از آمریکا بود (دلر و دیگران، ۱۳۸۳، صص ۱۵۳-۱۵۶).

کنوانسیون سلاح‌های میکروبی^{۱۷} در سال ۱۹۷۲م. امضاء گردید و در سال ۱۹۷۵م. لازم‌الاجرا شد. بعد از فروپاشی شوروی یک کارگروه، بررسی آن را که هفت سال به طول انجامید، برعهده گرفت و در نهایت امر، پروتکلی را در سال ۲۰۰۱ ارائه کرد. آن‌ها امیدوار بودند که پروتکل مزبور مورد تأیید کشورها قرار گیرد. دولت بوش در می ۲۰۰۱م. سیاست بازنگری در معاهده را اجرا کرد و در ژوئیه همان سال اعلام کرد که دیگر نمی‌تواند پروتکل را تأیید کند (دلر و دیگران، ۱۳۸۳، صص ۱۶۷-۱۸۵).

در سال ۱۹۹۶، گروهی از کشورهای همفکر که با سازمان‌های غیردولتی و انسان‌دوستانه همکاری می‌کردند، فرایند ایجاد معاهده‌ای که استفاده از مین‌های زمینی ضد نفر را ممنوع می‌کرد، آغاز کردند. این تلاش‌ها منجر به ایجاد کنوانسیون منع استفاده، انباشت، تولید و انتقال مین‌های زمینی ضد نفر و انهدام آن‌ها گردید. معاهده مزبور در سال ۱۹۹۶م. لازم‌الاجرا شد و بر اساس آن استفاده از تمامی انواع مین‌های ضد نفر بدون استثناء ممنوع گردید.

کلینتون در سال ۱۹۹۸ اعلام کرد که آمریکا استفاده از مین‌های ضد نفر جز آن‌هایی که در سیستم‌های مرکب با مین‌های ضد تانک به کار می‌روند، در هر جای دنیا به جز شبه جزیره کره تا سال ۲۰۰۳ متوقف می‌کند. در سال ۱۹۹۹ نیز وی به عنوان یکی از شروط تصویب پروتکل دوم کنوانسیون مزبور که به تعدیل و نه منع استفاده از مین‌های زمینی می‌پردازد، موافقت کرد. سرنوشت برنامه تعیین جایگزین‌ها و تاریخ هدف معاهده در سال ۲۰۰۶ به دلیل اینکه دولت بوش مشغول بازنگری سیاست آمریکا در مورد مین‌ها بود، زیر سؤال قرار گرفت. کنوانسیون ملل متحد در خصوص کنترل شرایط آب و هوایی^{۱۸} و پروتکل کیوتو دو چارچوب قراردادی در خصوص کنترل تغییرات آب و هوایی هستند. دولت آمریکا کنوانسیون را تصویب کرد و در سال ۱۹۹۴ نیز لازم‌الاجرا شد، کلینتون پروتکل را نیز امضاء کرد، اما از آنجا که می‌دانست که جمهوری خواهان که در انتخابات سال ۱۹۹۴ بر کنگره مسلط شدند، با آن مخالفت می‌کنند، از ارائه آن به کنگره خودداری کرد. بوش نیز تنها اقدامات داوطلبانه را در این خصوص پذیرفت (دلر و دیگران، ۱۳۸۳، صص ۱۹۱-۲۰۰ و ۲۰۸-۲۱۷).

اساس‌نامه رم دیوان کیفری بین‌المللی^{۱۹} اولین دادگاه کیفری دائمی جهانی برای محاکمه افراد متهم به نسل‌کشی، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و تجاوز ایجاد کرد. این قانون هیچ مصنوعیتی را به رسمیت نمی‌شناسد. ایالات متحده از آغاز شکل‌گیری مذاکرات برای تدوین پیش‌نویس معاهده در سال ۱۹۹۶، تمام تلاش‌های خود را برای خنثی‌سازی فرایند تشکیل دادگاه دائمی و مستقل به کار برد. هنگامی که اساس‌نامه در کنفرانسی با حضور نمایندگان کشورهای جهان در ژوئیه ۱۹۹۸ تصویب

شد، آمریکا به آن رأی منفی داد. کلیتون تنها چند روز مانده به انقضای مهلت تعیین‌شده برای اساسنامه رم، آن را امضاء کرد.

زمانی که دولت بوش بر سر کار آمد، سیاست آمریکا را در قبال این اساسنامه بازنگری کرد و نتیجه گرفت که آمریکا نباید عضو اساسنامه شود. واشنگتن طی نامه‌ای به کوفی عنان اعلان کرد که قصد تصویب معاهده را ندارد و بنابراین هیچ تعهد حقوقی به موجب امضاء دسامبر ۲۰۰۲ ندارد (دلر و دیگران، ۱۳۸۳، صص ۲۲۷-۲۴۰).

تلاش آمریکا برای شکست دادن کنوانسیون پروتکل حقوق کودکان مصوب سال ۱۹۹۴ که در طی آن استخدام نوجوانان زیر ۱۸ سال را ممنوع می‌ساخت (به سبب منافع پنتاگون در استخدام ۱۷ساله‌ها)، ... عدم امضای پروتکل متمم کنوانسیون ۱۹۹۴م. مبنی بر حمایت از غیرنظامیان در جنگ‌ها و عدم قبول داوری نهاد بین‌المللی پیش‌بینی‌شده در سومین کنفرانس حقوق دریاها... از جمله دیگر موارد بی‌توجهی این کشور در قبال هنجارهاست. اوج یکجانبه‌گرایی و بی‌توجهی آمریکا در قبال چارچوب‌های بین‌المللی را می‌توان در خصوص رفتار خارج از قواعد بین‌المللی برای حمله به عراق و تغییر حکومت این کشور دریافت. جرج بوش در دوازدهم دسامبر ۲۰۰۲ در نشست عمومی سازمان ملل در عین شگفتی عده‌ی زیادی، موضع خود را در قبال عراق اعلان کرد و سازمان ملل را نیز ترغیب کرد تا در برابر تمرّد بغداد برای خلع سلاح اقدام کند. وی در این نشست گفت: ما برای تصویب قطعنامه‌های لازم در این مورد با سازمان ملل همکاری خواهیم کرد، اما چنانچه این سازمان همکاری‌های لازم را با آمریکا انجام ندهد، دولت آمریکا به تنهایی وارد عمل خواهد شد (الوندی، ۱۳۸۳) و از آنجا که این دولت نتوانست در قالب شورای امنیت به اهداف مورد نظر خود دست یابد، به صورت یکجانبه به همراه انگلستان و با کمک محدود برخی از کشورها به عراق حمله کرد. این اقدام امواج مخالفت گسترده‌ای را در میان دول و ملل جهان برانگیخت. این در حالی است که ایالات متحده سعی دارد اقدامات یکجانبه خود را به صورت یک رویه درآورد.

نتیجه‌گیری

از جمله مواردی که در بررسی بحران‌های بین‌المللی مورد نظر هستند، بررسی آثار بحران‌ها در محیط بین‌المللی می‌باشند. بحران‌هایی که در نهایت به اشغال دو کشور افغانستان و عراق منتهی گردیدند نیز به اشکالی محیط بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داده‌اند: بعد از فروپاشی شوروی رقابت برای گسترش دایره نفوذ میان قدرت‌های بزرگ جریان داشت. اما در آغاز هزاره سوم، آمریکا با استفاده از فرصتی که یازده سپتامبر در اختیار او قرار داد، به منطقه آسیای مرکزی وارد شد و از سوی دیگر، به بهانه‌های متعدد به عراق حمله برد تا علاوه بر سلطه بیشتر بر خاورمیانه، ژئوپلیتیک این منطقه را به سود خود متحول سازد. لذا این تحرکات استراتژیک موجب نگرانی قدرت‌های اوراسیایی شده و تلاش آن‌ها برای کاهش فاصله با آمریکا در ساختار جهانی در نهایت ظهور دور جدیدی از رقابت‌های استراتژیک را موجب گردید. از طرف دیگر، مخالفت سیاسی قدرت‌های بزرگ برای ممانعت ایالات متحده، نتوانست واشنگتن را از اقدامات خارج از چارچوب و موازین بین‌المللی در حمله به عراق باز دارد؛ لذا جایگاه آن‌ها در محاسبات استراتژیک کاهش یافت. در همین راستا ایالت متحده توانسته است تا الگوی امنیت جهانی را که از آن به «الگوی ثبات» یاد می‌گردد، با توجه به نقش ایالات متحده در حفظ صلح جهانی مستقر سازد. بر این اساس، ایالات متحده مانع از شکل‌گیری الگوی ثبات مبتنی بر توازن مورد نظر اروپا، روسیه، چین و برزیل گردید. در نهایت اقدام ایالات متحده در حمله به عراق بدون توجه به سازوکارهای معتبر و مشروع که در قالب سازمان ملل و به طور خاص شورای امنیت این سازمان، تداوم رویکردی است که به یکجانبه‌گرایی موسوم است. بر این اساس می‌توان مدعی بود که اشغال دو کشور افغانستان و عراق در کیفیت چهره نظام بین‌الملل نقش تعیین‌کننده داشته و موجب تحولات بارزی در محیط بین‌المللی گردیده است.

یادداشت‌ها

۱. مکیندر بخشی از اوراسیا شامل قسمت‌هایی از روسیه و آسیای مرکزی را قلب زمین خواند. از نظر او: «هر کس که بر قلب زمین حاکم بشود، بر جزیره جهانی [اوراسیا] مسلط می‌شود؛ و هر کس بر جزیره جهانی حاکم شود، بر جهان مسلط خواهد شد».
2. the "war on terror"
3. The "New World Order"
۴. برای مطالعه در این خصوص رک.
Acharya, 2002, pp.34-43; Also for the US focus on terrorism as a new threat Cf. Simon and Benjamin, 2001, pp.5-18; Ikenberry, 2001, pp.19-34 and 35-48; Lapidus, 2001, pp.1-7.
5. near abroad
۶. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک.
Munro, 1994, pp.138-225, Soligo, Myers Jaffe, 1999, pp.1-17, and Syroezhkin, 2002, pp.169-207.
7. N.G.O: non-govermnetal organization
۸ از این رقابت به بازی بزرگ جدید تعبیر شده است؛ رک.
Yamany, 1994, pp.47-57; Ahrari, 1994, pp.525-539; Ahrari, 1996; Aning, 2000, pp.15-33 & Edwards, 2003, pp.83-102.
۹. به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. و حمله به افغانستان، آمریکا برای نخستین بار توانست در جنوب روسیه، یعنی در خان‌آباد ازبکستان و مناس قرقیزستان پایگاه نظامی ایجاد کند؛ رک. یزدانی، ۱۳۸۴، صص ۹۴-۹۹؛ نادرپور، ۱۳۸۰، ص ۵۳؛ ملازهی، ۱۳۸۰، صص ۱۳-۱۷ و همچنین،
Volkhonsky, 2002, p.11; Gupta, 2003, p.4; Giragosian, 2004, pp.43-77; Lawson, 2004, pp.7-31.
۱۰. برای اطلاع از کمک‌های آمریکا به آسیای مرکزی رک.
Duss, 1995, p.49; Tarnoff, 1995, pp.1-31; US Department of State, 2001 and 2002.
11. CIS: Commonwealth of Independent States
12. www.eia.doe.gov/emeu/cabs/Iraqchron.html [۱۳۸۴/۱۱/۶]
13. NPT
14. CTBT: Comprehensive Teast Ban Treaty

15. ABM
16. Chemical Weapon Convention
17. BWC: Biological Weapon Convention
18. UNFCCC: United Nation Framework Convention of Climate Change
19. ICC: International Criminal Court

کتابنامه

- آسیاتایمز (۱۳۸۴)، «جنگ قدرت‌ها در شطرنج آسیا»، در: [۱۳۸۵/۱/۱۸] www.did.ir
- اسدالله منفرد، محمدرضا (۱۳۸۱)، «اهداف آمریکا از اهدای کمک به جمهوری‌های آسیای مرکزی»، *گزیده تحولات جهان* ۱۲، تهران: مؤسسه فرهنگی، مطالعاتی و تحقیقاتی ابرار معاصر.
- الوندی، محمدجواد (۱۳۸۳)، «تحول در مفهوم میلیتاریسم و تأثیر آن بر روابط بین‌الملل با یکجانبه‌گرایی نظامی»، *فصلنامه سیاست دفاعی*، سال دوازدهم، شماره ۴۶.
- امینیان، بهادر (۱۳۸۱)، «پی افکندن نظام نوین جهانی؛ تبیین رفتار آمریکا پس از یازده سپتامبر»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال شانزدهم، شماره ۳.
- امینی، آرمین (۱۳۸۱)، «رویکرد جدید در سیاست خارجی روسیه»، *روزنامه جوان*، ۲۵ تیر.
- همو (۱۳۸۲)، «آثار حمله آمریکا علیه عراق بر نظام بین‌الملل»، *نگاه*، شماره ۳۵.
- ابرار معاصر (۱۳۸۲)، «نگاهی به تحولات جهان در شش‌ماهه نخست سال ۸۲»، *بولتن ویژه*، تهران: مؤسسه فرهنگی، مطالعاتی و تحقیقاتی ابرار معاصر.
- خزلی، طاهره (۱۳۸۳)، «همگرایی و واگرایی آمریکا- اتحادیه اروپا در طرح خاورمیانه بزرگ»، *نهضت*، شماره‌های ۱۷-۱۸.
- دلر، نیکول و دیگران (۱۳۸۳)، *حاکمیت قدرت یا حاکمیت قانون*، ترجمه کاظم غریب‌آبادی و سید حسین حجازی، تهران: مؤسسه فرهنگی، مطالعاتی و تحقیقاتی ابرار معاصر.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۱)، «ماهیت ساختار نظام و تغییر رژیم در عراق»، *گزیده تحولات جهان* ۱۱، تهران: مؤسسه فرهنگی، مطالعاتی و تحقیقاتی ابرار معاصر.
- صولت، رضا (۱۳۸۲)، «گرجستان؛ صحنه تعاملات پیدا و پنهان آمریکا و روسیه»، *گزیده تحولات جهان* ۲۲، تهران: مؤسسه فرهنگی، مطالعاتی و تحقیقاتی ابرار معاصر.
- متین، اردلان (۱۳۸۴)، «چین و جنگ سرد جدید بر سر انرژی»، در: [۱۳۸۴/۱۰/۱۷] www.did.ir

ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۰)، «منازعه بین‌المللی قدرت در افغانستان»، گزیده تحولات جهان ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی، مطالعاتی و تحقیقاتی ابرار معاصر.

نادرپور، بابک (۱۳۸۰)، «اهداف آمریکا از لشگرکشی به افغانستان»، گزیده تحولات جهان ۲، تهران: مؤسسه فرهنگی، مطالعاتی و تحقیقاتی ابرار معاصر.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۴)، «امپراطوری آمریکا تنها یک افسانه است»، ترجمه مجتبی امیری وحید، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره‌های ۲۱۱-۲۱۲.

یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۸۴)، «حضور نظامی آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی؛ مورد قرقیزستان»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال بیستم، شماره ۲۱۶ و ۲۱۷.

- Acharya, Amitav (2002), "Security and Security Studies after September 11: Some Preliminary Reflections", *Working Paper*, Institute of Defence and Strategic Studies, Singapore, No. 23, May.
- Ahrari M. E. (1994), "The Dynamics of the New Great Game in Muslim Central Asia", *Central Asian Survey*, Vol.13, No.4.
- Id. (1996), "The New Great Game in Muslim Central Asia", *McNair Paper 47*, Washington: National Defence University Press, January.
- Aning R., M., A. (2000), "The Myth of the Caspian Great Game and the 'New Persian Gulf'", *The Brown Journal of World Affairs*, Vol. VII, No. 2, Summer / Fall.
- "Arms Control Today", http://www.armscontrol.org/act/2004_09/CFE.asp [۱۳۸۵/۵/۱۲].
- Arms Control Today* (2004).
- Asia Times* (2005), 12 October.
- Asia Times* (2004), 14 November.
- D'Anieri, P. (2006), "Explaining the Success and Failure of Post-Communist Revolutions", *Communist and Post - Communist Studies*, Vol. 39, Iss. 3, September.
- Duss S. (1995), *Testimony in 'Briefing on US Assistance to Central and Eastern Europe and the NIS: An Assessment'*, Commission on Security and Cooperation in Europe, Washington: Government Printing Office, 17 February.

- Edwards M. (2003), "The New Great Game and the New Great Gamers: Disciples of Kipling and Mackinder", *Central Asian Survey*, Vol. 22, No.1.
- Ehteshami, A. ed. (1994), *From the Gulf to Central Asia: Players in the New Great Game*, Exeter: University of Exeter Press, pp.92-113.
- eia (2005), "Iraq Chronology": 1980 November, at:
www.eia.doe.gov/emeu/cabs/Iraqchron.html [۱۳۸۴/۱۱/۶]
- Giragosian R. (2004), "The US Military Engagement in Central Asia and Southern Caucasus: An overview", *Journal of Slavic Military Studies*, Vol. 17.
- Gordon P. H. (2006), "Back Up NATO's Afghanistan Force", *International Herald Tribune*, January 8.
- Gupta, S. (2003), "Foothold in Central Asia: India Gets Own Military Base", *The Indian Express*, 12 November.
- Hale H. E. (2005), "Regime Cycles: Democracy, Autocracy, and Revolution in Post-Soviet Eurasia", *World Politics*, Vol. 58, Iss. 1, October.
- Hill, F. (2005), "Beyond the Colored Revolution", at:
<http://www.brookings.edu/scholars/fhill.htm> [accessed 12/8/2006].
- Hopkirk P. (1994), *The Great Game: The Struggle For Empire in Central Asia*, New York: Kodansha International.
- Huntington, S.P. (1993), "The Clash of Civilizations", *Foreign Affairs*, Vol. 72, No. 3, Summer.
- Ikenberry G.J. (2001), "American Grand Strategy in the Age of Terror", *Survival*, Vol. 43, No. 4.
- Kleveman L. (2004), *The New Great Game: Blood and Oil in Central Asia*, Charleston: Atlantic Books.
- Lapidus, G.W. (2001), "Central Asia in Russian and American Foreign Policy after 11 September", Panel Discussion at University of California, Berkeley, 29 October. at [lapidus_2001-1029.pdf](#) [7 pages, 24 KB [accessed 15/9/2006].
- Lawson, F.H. (2004), "Political Economy, Geopolitics and the Expanding US Military Presence in the Persian Gulf and Central Asia", *Critical Middle Eastern Studies*, Vol. 13, No. 1, Spring.

- MacKinder S.H.J. (1902), *Britain and the British Seas*, New York: D. Appleton and Co.
- Id. (1904), "The Geographical Pivot of History", *Geographical Journal*, No. XXIII.
- Id. (1942), *Democratic Ideals and Reality*, New York: Henry Holt and Co, (Originally Published in London, 1919).
- Munro, R. (1994), "Central Asia and China", in Mandelbaum, M., ed., *Central Asia and the World*, New York: Council on Foreign Relations.
- Parthasarathy G. (2006), "American Dilemmas in Greater Middle East", *Bussinessline*, September 12.
- Simon S. and Benjamin D. (2001), "The Terror", *Survival*, Vol. 43, No. 4.
- Soligo, Ronald, and Myers Jaffe, Amy (1999) "China's Growing Energy Dependence: The Costs and Policy Implications of Supply Alternatives", in *China and Long-range Asia Energy Security: An Analysis of the Political, Economic and Technological Factors Shaping Asian Energy Markets*, Houston: James A. Baker III Institute for Public Policy, Rice University.
- Stevenson, J. (2001), "Pragmatic Counter-terrorism", *Survival*, Vol. 43, No.4.
- Syroezhkin, Konstantin (2002), "Central Asia between the Gravitational Poles of Russia and China", in Rumer, B., ed., *Central Asia: A Gathering Storm*, New York: M. E. Sharpe.
- Tarnoff, C. (1995), "US Assistance to the Soviet Union and its Successor States 1991-1994: A History of Administration and Congressional Action", *CRS Report 98-43F*, Washington: 23 August.
- US Department of State (2001), *Annual Report on US Government Assistance to and Cooperative Activities with the New Independent States of the Former Soviet Union*, US Department of State, Washington: Government Printing Office, January.
- Id. (2002), "Fact Sheet on US Assistance to Central Asia", US Department of State, Bureau of European and Eurasian Affairs, Washington: Government Printing Office, 15 November.

- Volkhonsky B. (2002), "The US tries walking in the Shoes of the USSR: Explaining a Long-term US Military Presence in Central Asia", *WPS Russian Media Monitoring Agency*, 23 January.
- Winter L. J. (2006), "Bigger Role for NATO in Afghanistan?", *The Christian Science Monitor*, January 31.
- Yamany, M. (1994), "Saudi Arabia and Central Asia: The Islamic Connection", in Ehteshami, A., ed., *From the Gulf to Central Asia: Players in the New Great Game*, Exeter: University of Exeter Press.
- Yazdani, Enayatollah (2006), "Competition over the Caspian Oil Routes: Oilers and Gamers Perspective", *Alternatives: Turkish Journal of Interantional Relations*, Vol. 5, Nos. 1-2, Spring and Summer.

www.eia.doe.gov/emeu/cabs/Iraqchron.html [۱۳۸۴/۱۱/۶].